سفرنامه روسیه

قسمت دوم: سنت پترزبورگ

دلبر ساعت ۱۱ صبح روز یکشنبه مسکو رو به قصد سنت پترزبورگ ترک کرد. خیلی درباره این شهر رویایی شنیده بود. و دوست داشت ببینه این شهر زیبا که ۳۰۰ سال پیش با همت مردمش روی زمینی که بیشتری باتلاقی بوده ساخته شده واقعا چه شکلیه. با کلی تصور و تجسم سوار هواپیما شد. مثل همیشه به توصیه مهماندارها خوب گوش داد و متفکرانه برگه توصیه های ایمنی حین پرواز رو مطالعه کرد و دید باز هم هیچ معادل انگلیسی در این برگه ها نیست! آخه وقتی مسکو بود احساس بی سوادی داشت چون همه چی از زبان مردم تا تابلو خیابونها و مترو فقط روسی بود! و خیلی بدون راهنما بیرون رفتن سخت بود...

دلبر در فرودگاه شرمیتوای مسکو تابلوی اطلاعات پرواز رو چک میکنه

دلبر رو صندلی خودش نشست

توصیه های ایمنی پرواز رو مطالعه می کنه

و البته پذیرایی میان وعده رو بسیار پسندید

پروازش از مسکو به سنت پترزبورگ حدود ۱ ساعت طول کشید. بعد از پیاده شدن در فرودگاه پلکوا سریع آماده شد که به هتل بره اما با قبلش صلیب و تندیس حضرت مسیح که بیرون فرودگاه نصب شده بود یه عکس گرفت.

لازمه بگم که روسها بسیار مردمان دینداری هستند. حتی کوچکترین کلیساها پر از جمعیت بود و همه ساکت دعا میکردند. دلبر اجازه نداشت داخل کلیسا عکس بگیره ولی علاوه بر معماری باشکوه براش خیلی جالب بود که ارگ یا هیچ سازی داخل کلیسا نبود و فقط گروه همخوانان با نوای بسیار زیبا و آرامبخش سرودهای مذهبی میخواندند.

دلبر وقتی به هتل رسید ابتدا خودش رو معرفی کرد و با پرسنل پذیرش هتل عکس یادگاری گرفت بعد اتاقش رو تحویل گرفت و رفت که برای دیدن شهر برنامه ریزی کنه:

دلبر در دستان پرسنل پذیرش هتل "هالیدی این" سنت پترزبورگ

میدان نیکلای

یکی از زیباترین میدانهای سنت پترزبورگ است. در میان میدان مجسمه ای تزار نیکلای اول سوار بر اسب که دور پایه آن همسر و سه دختر او نیز دیده میشوند قرار دارد. دور میدان کلیسای اسحاق و در مقابلش کاخ دختر نیکلای اول و هتل آستریا دیده می شود

دلبر و مجسمه نیکلای اول

هتل آستریا

این هتل بسیار تاریخی اقامتگاه بسیاری از بزرگانی که به سنت پترزبورگ سفر کردند از جمله روسای جمهور و هنرمندان کشورهای مختلف بوده... اما یکی از ماجراهای مهمی که برای این هتل اتفاق افتاده مربوط به جنگ جهانی دوم است. هیتلر آنقدر از پیروزی خود در جبهه روسیه مطمئن بود که برای همه بزرگان دولتش کارتهای دعوتی برای جشن پیروزی تهیه کرده بود و هتل آستریا را به عنوان محل جشن اعلام کرده بود اما یکی دو روز مانده به زمان برگزاری این جشن ارتش آلمان به سختی شکست خورد و عقبنشینی کرد...

دلبر و هتل آستریا

دلبر در راه بازدید از کلیسای زیبای اسحاق

کلیسای کازان

کلیسای کازان بزرگترین کلیسای سنت پترزبورگ است مثل بقیه کلیساهای ارتدوکس تعداد گنبدهاش فرده و در ورودی اصلیش از سمت شرق. وجه مشخصه این کلیسا از لحاظ معماری، ستونهای گرانیتی یکپارچه ای است که گنبد زیبایش را نگه داشته اند . درمورد این کلیسا دو روایت هست یکی اینکه تکه ای از لباس حضرت مسیح در اینجا نگهداری میشده و دومی که معتبرتره اینکه تصویر از حضرت مریم که بسیار نزدیک به واقعیت بود از شهر قازان به این کلیسا آورده شده و وجه تسمیه کلیسا اینه.

داخل کلیسا قبر ژنرال گتوزوف از فرماندهان مقتدر و مشهور سپاه روسیه در جنگ جهانی قرار دارد . داخل کلیسا اجازه عکسبرداری نبود و دلبر با مجسمه این ژنرال عکسی گرفت و آرزو کرد دیگر جنگی در دنیا نباشد و دیگر ژنرالی ....

دلبر در حال گفتگو با یکی از ژنرالهای قدرتمند روسیه جلوی کلیسای کازان

دلبر در حال ورود به کلیسای کازان

قلعه پتروپاول

جزیره ای دست ساز! قلعه ای که زندانی مخوف در خود دارد و بسیار از بزرگان از جمله فئودور داستایوفسکی نویسنده شهیر روس مدتها در این زندان محبوس بوده. این مجموعه چندین بنای ارزشمند و زیبا داره از جمله کلیسای پتر مقدس که دلبر باهاش عکس یادگاری گرفته. این قلعه درواقع جزیره ای هست و با پل به شهر

متصل میشود. در زمان پتر کبیر ساخته شده و معماری جالبی دارد. برای ورود به قلعه باید از پلی عبور کنیم قبل از ورود به پل ۴ فانوس دریایی قدیمی جلب توجه میکنند که از میان آن کشتی هایی بیرون زده اند که نماد کشیتی های سوئدی هستند که در جنگ با روسیه منهدم شده اند

دلبر و یکی از چهار فانوس دریایی

دلبر و کلیسای پترمقدس که آرامگاه پادشاهان سلسله رمانف است

این جزیره رو جزیره خرگوشها هم میگن و یه خرگوش با مزه هم وسط یه باغچه ایستاده و به توریستها خوشامد میگه!

خرگوش به دلبر گفت صبرکن به بقیه هم خبر بدم تو اومدی بیان با ما عکس یادگاری بگیرن

یه مجسمه هم تو چند سال اخیر از پترکبیر ساختند و تو باغ این مجموعه گذاشتند. میگن این تندیس از روی ماسک مرگ پتر ساخته شده و نزدیکترین چهره را به خود پتر داره!!! و البته با تمام مجسمه هایی که پیشتر ساخته شده متفاوته!

دلبر و جدیدترین چهره از پترکبیر

ناو جنگی آورورا در جنگ جهانی دوم شرکت داشته و امروز تبدیل موزه ای برای نیروی دریایی روسیه شده است:

دلبر و ناو جنگی آورورا

دلبر و ناو آورورا و چشمهای اشکبار آسمان

قصر پترهوف

این قصر زیبا که در کنار خلیج فنلاند بنا شده به قصر فواره ها نیز معروف است. مجموعه ای از کاخ و باغ و مجسمه ها و فواره های طلایی. هر روز راس ساعت ۱۱ صبح فواره ها با موزیک خاصی باز میشن و منظره بسیار زیبایی خلق میکنن. اینجا هم یه تندیس از پترکبیر هست ...

دلبر در راه قصر پترهوف

دلبر نقشه مجموعه پترهوف رو مطالعه میکنه

دلبر کنار شیر مهربان نگهبان قصر

دلبر در راه قصر پترهوف

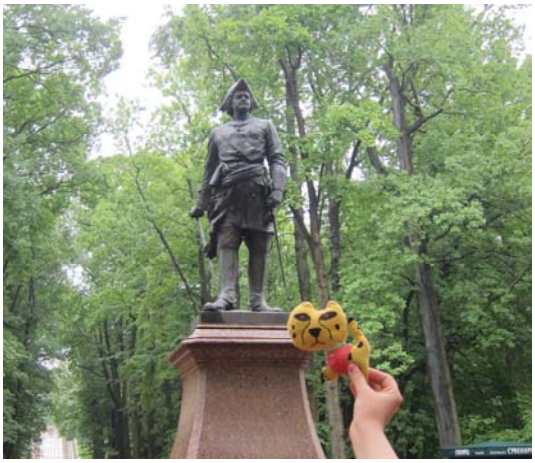

دلبر در کنار تندیسی دیگر از پتر کبیر

در کنار مرمت همیشگی بنا ها و بافت شهری دلبر از نحوه حفاظت و نگهداری فضای سبز و رسیدگی به درختان هم خیلی راضی بود

دلبر و شادی از حضور کبوترها کنار بچه ها و بزرگترها

دلبر از دور آسودگی و دونه چیدن کبوترها رو تماشا میکنه

بازهم کبوترها و کنار مردم

موزه هرمیتاژ (آرمیتاژ)

دومین یا سومین موزه بزرگ دنیاست. بعد از لور و متروپولیتن البته بعضی هم معتقدند که چهارمین بعد از بریتیش میوزیوم ... ولی به هر حال گنجینه از آثار نفیس از جمله تابلوهایی از داوینچی را در خود دارد.

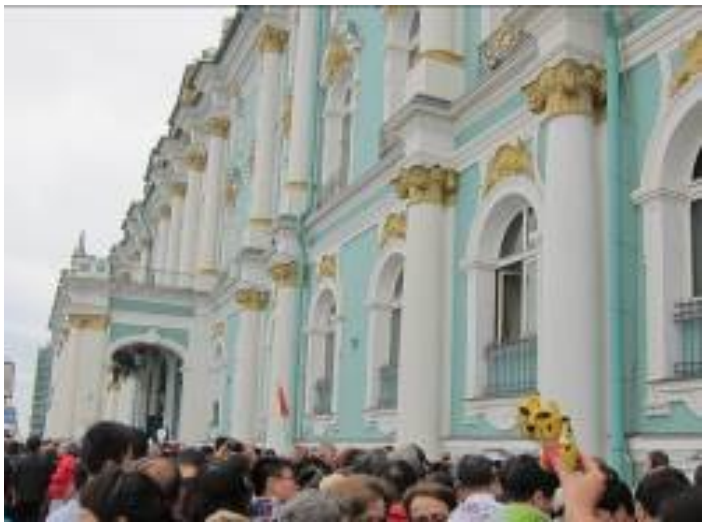

دلبر در صف ورود به موزه هرمیتاژ

بلیطش رو آماده کرده

دستگاه گیرنده گرفته و گوشی هم گذاشته که توضیحات راهنما رو خوب بشنوه

از ازدحام و بی نظمی بازدیدکنندگان راضی نیست

تالار اصلی هرمیتاژ. زمانی تزارها روی این صندلی مینشستند . دلبر به درست و غلطی فرمانهای صادر شده از روی این صندلی فکر میکنه

دلبر و اسبهای تاکسیدرمی شده

و در نهایت نگاهی با عشق به کتیبه ها و سنگ نوشته های سالن ایران در هرمیتاژ

دهکده تزارها یا شهر پوشکین

کاترین کبیر به خاطر اینکه علاقه ای به پترهوف نداشت این مجموعه را احداث کرد بعدها در دوره کمونیستی این منطقه را شهر پوشکین نام نهادند و به خاطر علاقه مردم به پوشکین شاعر پر آوازه روس؛ امروز به هر دو نام خوانده می شود.

هنگام ورود دلبر به دهکده تزارها سرود ملی ایران توسط این گروه مهربان نواخته شد و خواستند با دلبر عکس هم بگیرند:

دلبر در دهکده تزارها

دلبر به سمت تابلوی راهنمای بازدید دهکده تزارها میره

در صف ورودی به قصر تابستانی- دهکده تزارها

دلبر در تالار اصلی قصر تابستانی- تمام تزیینات طلایی رنگ واقعا از طلا هستند

دلبر نگاهی پر از تحسین داره به همت مردم محلی که داوطلبانه در زمان جنگ برای جمع آوری و انتقال اشیاء ارزشمند به سیبری با این مجموعه همکاری کردند تا از آسیبهای جنگ محفوظ بمونن

دلبر و تصاویر آسیبهای وارده به قصر تابستانی در زمان جنگ جهانی دوم

دلبر همت و تعهد روسها در مرمت و بازسازی ثروتهای فرهنگی را تحسین می کند

دلبر امید روسها به سازندگی و تعهدشان به مرمت ثروتهای فرهنگی را تحسین می کند

دلبر و دوست چینی که داخل قصر تابستانی پیدا کرد

و بازهم تندیس الکساندر پوشکین شاعر پرآوازه روس

خیابان نوسکی

یکی از خیابان کهنسال سنت پترزبورگ خیابان نوسکیه؛ بیشتر آثار تاریخی و بافت شهری قدیمی شهر در اطراف و با محوریت همین خیابان شکل گرفته، اولین بانک، اولین برج آتشنشانی و بسیاری از اولینهای دیگر به همراه مراکز خرید و چند کلیسای بزرگ، همچنین خانه داستایوفسکی و صومعه لاورا در خیابان قرار دارند.

دلبر و تندیس نیکلای گوگول

دلبر و سگ مهربان- بخشی از مبلمان خلاقانه یک مرکز خرید در خیابان نوسکی

دلبر میخواست کمک کنه دختر کوچولو سنگ آرزوها رو راحتتر بچرخونه

رودخانه نوا

در زمان جنگ یکی از راههای دسترسی و رساندن آذوقه و خدمات پزشکی به مردم مسکو همین رودخانه بوده البته رفت و آمد از سطح یخزده آن! صورت میگرفته!

دلبر از روی پل رودخانه نوا رو نگاه میکنه. فکر کنم به جنگهایی که این شهر دیده فکر میکنه و به روزها و فجایعی که این رود شاهد بوده

فروشگاه صنایع دستی

اصلی ترین سوغات روسیه مجموعه عروسکهای چوبی هستند که داخل همدیگه قرار میگیرند. ماتروشکا نماد خانواده و همبستگیه و از مادربزرگ تا دختر کوچک خانواده رو در کنار هم نشون میده که زندگی رو خلق میکنن و معنی میدن، به عبارتی این نماد جایگاه قابل توجه زن در فرهنگ و تاریخ روسیه رو یادآوری میکنه

دلبر مشغول تماشای ماتروشکا های زیبا

فکر کنم یکی از غمبارترین لحظه های این سفر وقتی بود که فروشگاههای عرضه کننده محصولات پوستی رو می دید

با کمک و راهنمایی آقای دکتر حسین غضنفری دلبر تونست خونه داستایوفسکی و گورستان قدیمی سنت پترزبورگ رو هم ببینه. آقای دکتر در کنار حرفه خودشون راهنمای محلی گردشگری در سنت پترزبورگ هستند، در این سفر خیلی به دلبر لطف داشتند و ازشون سپاسگزاریم.

دلبر در دست آقای دکتر حسین غضنفری- راهنمای گردشگری در روسیه

خانه داستایوفسکی

خانه این نویسنده پرآوازه روس در خیابان نوسکی قرار دارد. تبدیل به موزه شده. در طبقه اول نمایشگاهی از لوازم و تصاویر او و آثار علاقمندانش قرار دارد و در طبقه بالا دکوراسیون منزل مطابق زمان حیات وی حفظ شده میز کار و حتی اسباب بازی های کودکانش بهمراه تصاویر فراوان از خانواده بر دیوارها دیده میشود.

دلبر در حال مطالعه تابلوی راهنمای بازدید خانه داستایوفسکی

دلبر و میزکار داستایوفسکی

تکه هایی از کاغذ دیوارهای اصلی خانه در این قاب نگهداری می شود

دلبر در اتاق فرزندان داستایوفسکی که تصاویرشان نیز روی دیوار دیده می شود

صومعه لاورا و گورستان قدیمی

در انتهای خیابان نوسکی و دور میدان الکساندر نوسکی قرار گرفته. دو گورستان قدیمی روبروی هم هستند که یکی مشاهیر ادبی و هنری را در خود دارد و دیگری اشراف و بزرگان دولتی و نظامی. تو این دو گورستان دلبر سنگهایی با تاریخ ۱۷۰۰ هم دید. (لازم به ذکره که سنت پترزبورگ شهری ۳۱۱ ساله است بدین ترتیب این گورها متعلق به روزگار پیشتر از پتر و تاسیس شهر بوده اند). دلبر اومده بود تا از نزدیک مزار فئودور داستایوفسکی و پیوتر چایکوفسکی رو ببینه و بگه چقدر براشون احترام قائله، زیبایی باغ و وفاداری مردم روسیه به بزرگانشون و اینکه سر بیشتر مزارها دسته گلهای تازه دیده میشد خوشحالش کرد.

دلبر بر مزار فئودور میخائیلویچ داستایوفسکی

کنار سنگ مزار یه استکان چای انواع شکلات و تعداد زیادی سکه هست، انگار چند دقیقه بعد داستایوفسکی خواهد آمد

سنگ زیبای مزار چایکوفسکی بزرگ، خالق باله دریاچه قو

وقت خداحافظی با این مهربون که نگهبان عمارت داخل گورستانه عکس یادگاری گرفت

دلبر و کبوترهای جلوی صومعه لاورا

در بازگشت از صومعه لاورا به هتل یه سری هم به خانه دیمیتری مندلیف زد و دلبر به این مرد بزرگ نیز ادای احترام کرد

دلبر در حال تقدیم گل به تندیس مندلیف بزرگ

این روزهایی که تو سفر بود همسفرهاش خیلی هواش رو داشتند. مواظبش بودن گم نشه اتفاقی براش نیافته همه هر لحظه احوالش رو میپرسیدن. خیلی از همسفرهاش مامانهایی بودن که از قبل از طریق برنامه های تلویزیون با دلبر و کوشکی و داستانشون آشنا بودن، چندتاشون عضو جمعیتهای زیست محیطی و پاکسازی کوهستان بودن و دوست داشتن بعدا هم از دلبر باخبر باشن و خب این صحبتها برای دلبر خیلی خوشایند بود از طرف دیگه چند نفر از همسفرهاش عضو یه انجمن حمایت از کودکان بودن که از دلبر دعوت کردن مهمونشون باشه و برای بچه های تحت حمایتشون درباره فردای بهتر و حفاظت از محیط زیست صحبت کنه، بعضی همسفرهاش فرزند و نوه داشتن و خواستن برنامه های بعدی دلبر و کوشکی رو بدونن تا نوه هاشون همراهی کنن ... اینا یعنی افقهای تازه و فرصتهای تازه برای آموزش بچه ها، یعنی فضا و مخاطب برای فرهنگسازی هست؛ مگه نه اینکه دلبر و کوشکی دنبال زنده کردن شوق و امید به زندگی هستن و حمایت میخوان؟ این بازخوردها و حمایت همسفرها واسه دلبر خیلی امید آفرین بود. با خودش فکر میکرد چه سفری خوبی بود. کاش همه دنیا در صلح و آرامش باشه. مردم همه کشورها بتونن آزادانه با هم رفت و آمد کنن، زندگی تو این دهکده جهانی برای همه سرشار از خوشبختی باشه. آدمها قدر هم رو و قدر همه زیبایی ها رو بدونن... تو این فکر ها بود که آقای واحدی گفت بچه ها پاشین وقت رفتنه !!

دلبر در دستان آقای حامد واحدی راهنمای گردشگری در روسیه که تو سفر خیلی زحمت کشیدن تا دلبر همه جا بره و از همه چی راضی باشه؛ در کنار آقای دکتر غضنفری و اتوبوس همسفران آماده رفتن به فرودگاه

دلبر در دستان"یوری" پسر دوست داشتنی آقای کیوان شاکری راهنمای گردشگری در روسیه، به همراه پدرش و آقای دکتر غضنفری

پرواز برگشت به تهران ساعت ۱۴ و ۱۰ دقیقه بود. دلبر بعد از خداحافظی با همه دوستهایی که تو روسیه پیدا کرده بود رفت که سوار همون هواپیمایی بشه که باهاش از تهران به مسکو رفته بود، برگشت به تهران که چند روز دیگه به همراه آرمان یوسفی برای یه سفر طولانی تر بره آلمان. فکر کنم خیلی از سفرش راضی بود و همه جوره بهش خوش گذشته بود فقط نتونسته بود به شهر تولای برای دیدن لئو تولستوی نویسنده بزرگ رمان "جنگ و صلح" بره ولی در آینده اگه فرصتی باشه حتما اینکارو میکنه...